

پژوهش زبان و ادبیات فارسی
شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۴۹-۲۱

بررسی سبک نثر شاعرانه در عبرالعاشقین

سعید بزرگ بیگدلی □

ناصر نیکوبخت □□

سیده محسن حسینی مؤخر □□□

چکیده

روزبهان بقلی شیرازی از پرآوازه‌ترین عارفان قرن ششم است. یکی از مهم‌ترین آثار فارسی او عبرالعاشقین است که جدا از اهمیتی که در شناخت عرفان عاشقانه دارد، از نظر نثر برجسته و شاعرانه‌اش نیز در خور توجه و تأمل است. این مقاله سبک نثر شاعرانه عبرالعاشقین را از سه منظر موسیقی و نظم در بیان، زبان اسلوب بیان و تخیل - که مهم‌ترین عناصر شاعرانگی کلام محسوب می‌شوند - بررسی کرده و نمونه‌هایی از کلام شاعرانه روزبهان را در معرض دید و داوری مخاطبان قرار داده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش جلوه‌های گوناگون موسیقی کلام، صور خیال، عاطفه‌ای عمیق که بازتاب تجربه‌های عرفانی نویسنده است، زبان برجسته و خاص و ابهام برخاسته از آن، از جمله عناصری هستند که از نثر عبرالعاشقین آشنایی‌زدایی کرده و آن را به نثری شاعرانه مبدل ساخته که در میان تمامی آثار منثور عرفانی فارسی متمایز و برجسته است.

روزبهان با استفاده از این عناصر ظرفیت‌های عادی زبان معیار را برای ثبت یا بیان بخشی از تجربه‌های روحانی‌اش که عمدتاً منطبق‌گریز و بیان‌ناپذیرند افزایش داده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد ذهن و جان زیبا پسند روزبهان در این آثار در پی شهود و ادراک زیبایی بر پهنه

bozorghs@modares.ac.ir
n-nikoubakht@modares.ac.ir
Hoseyna_mo@yahoo.com

□ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
□□ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
□□□ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

نثر فارسی نیز بوده است.

واژگان کلیدی: روزبهان بقلی شیرازی، سبک، عبهرالعاشقین، نثر شاعرانه، نثر عرفانی.



مقدمه

روزبهان بقلی شیرازی از آن دسته اندیشمندان و عارفانی است که به‌رغم تأثیر بسزایش بر جریان تصوف ایرانی - اسلامی و به ویژه شاخه عاشقانه آن و تأثیر فراوان بر ذهن و زبان دو شاعر بزرگ، سعدی و حافظ، همچنان ناشناخته مانده است. اگر نبود همت پژوهشگرانی چون محمد معین، هانری کربن و کارل ارنست که هر یک به سهم خود بخشی از زوایای تاریک ذهن و زبان رازناک این عارف عاشق را روشن کردند، نام و یاد و اندیشه روزبهان همچنان در پس هاله‌ای از فراموشی پنهان می‌ماند. جدای از اندیشه و مبانی فکری و طریقتی روزبهان، آنچه او را از دیگر متصوفه متمایز می‌سازد نثر پرشور و شاعرانه‌ای است که در زبان و ادبیات فارسی کم‌نظیر است.

در این مقاله نثر فارسی وی از سه منظر تخیل، موسیقی و نظم در بیان و زبان و اسلوب بیان بررسی شده است. این پژوهش با تأکید بر *عبرالعاشقین* - که در مقایسه با شرح شطحیات - ساختار منسجم‌تر، نثر یکدست و یکپارچه‌تر و نظریه و اندیشه‌ای روشن‌تر دارد صورت گرفته و سعی شده با ارائه شواهد و نمونه‌هایی مستدل، نثر شاعرانه روزبهان معرفی شود.

عبرالعاشقین

عبرالعاشقین یکی از آثار فارسی روزبهان بقلی است که هم به جهت نثر شاعرانه و هم از نظر درونمایه و محتوا در میان آثار منشور متصوفه برجستگی یافته است. آن گونه که از مقدمه کتاب برمی‌آید، روزبهان این اثر را پس از واقعه‌ای عرفانی و دیدار با من ملکوتی‌اش و در پاسخ به سؤال همو که از جواز اطلاق عشق در مورد پروردگار متعال و نیز عشق ورزیدن به ذات اقدسش پرسیده بود نوشته است (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۱۰).^(۱)

در طول کتاب نیز همواره روی سخن روزبهان با همین معشوق ازلی است که به شکل‌های مختلف و اغلب بدیع مورد خطاب واقع می‌شود. با این حال روزبهان بارها و بارها از او با عنوان «ترک» یاد می‌کند.

عبرالعاشقین ۳۲ فصل دارد. در این اثر، تلقی و دیدگاه روزبهان از عشق به خوبی بیان شده است. در نظر روزبهان عشق نردبانی برای عروج به قلمرو ملکوت و نایل

آمدن به قرب خالق زیبایی‌ها است. موضوع کتاب نیز همین عروج و رسیدن است؛ یعنی بیان حسن و زیبایی که مقدمه عشق است، جایز بودن عشق و نیز امکان اطلاق عشق به پروردگار، انواع عشق، عشق انسانی و کیفیات آن، پاسخ به خرده‌گیران، عشق الهی و ذکر احوال و مقامات عاشقان الهی، و در نهایت کمال عشق. همچنین در این اثر نظریه جمال پرستی عرفانی و نیز مؤثر بودن عشق انسانی در نیل به عشق ربانی به شکل مطلوبی بررسی شده است.

هانری کربن با تأیید جنبه شطح پردازانه اندیشه و آثار شطّاح فارس درون‌مایه اصلی عبهرالعاشقین را نیز شطح عشق می‌داند، چه عشق ربّانی و چه عشق انسانی؛ چرا که این دو، یکی است. کتابی است یگانه که باید سواد خواندن آن را آموخت و این سواد خواندن یعنی تأویل، و طاقّت تأویل را فقط مردان راه شوق معنوی دارا هستند (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۱۸).

به نظر می‌رسد عمده مطالب این اثر، حاصل تجربیات روحانی و عوالمی بوده که روزبهان پشت سر گذاشته است. در واقع این جان عاشق پیشه و زیبا پسند اوست که حاصل تجربیاتش را ترسیم کرده است. به تعبیر دیگر، عبهرالعاشقین آینه‌ای است که اندیشه و ذهن روزبهان در آن منعکس شده است.

سبک نویسندگی روزبهان

در آثار روزبهان به لحاظ پیچیدگی صنایع لفظی و نیز ساختار بغرنج طریقت عرفانی، سبک شخصی خاصی پدید آمده است (موریس، ۱۳۷۲: ۲۲۲). شمس‌الدین عبداللطیف - مؤلف روح‌الجنان - ویژگی برجسته آثار روزبهان را «غموضت و صعوبت» برشمرده است (ارنست، ۱۳۷۷: ۱). جامی نیز معتقد است «مر او را سخنان است که در حال غلبه وجد از وی صادر شده است که هر کس به فهم آن نرسد» (جامی، ۱۳۷۵: ۲۶).

به هر حال به نظر می‌رسد یکی از دلایل ناشناخته ماندن روزبهان و عدم اقبال به آثار او تا سده اخیر، ناشی از اندیشه‌های بسیار انتزاعی و پیچیده اوست که در نثری آکنده از تصویرهای مجازی، تزاحم استعاره و تشبیه، تنایع اضافات و دیگر کیمیاکاری‌ها و آرایه‌بندی‌هایی که زبان آثارش را مبهم، شاعرانه و برجسته ساخته جلوه‌گر شده است. برجستگی و تشخیص زبان آثار روزبهان (شرح شطحیات و

عبه‌العاشقین) به گونه‌ای است که آن را از تمام آثار منثور متصوفه متمایز می‌سازد. در واقع این دو اثر جدای از اینکه در شمار نثرهای فنی جای می‌گیرند شاعرانه‌ترین آثار منثور متصوفه نیز به حساب می‌آیند.

پیچیدگی صور خیال و نیز سبک بیانی خاص *عبه‌العاشقین* تا حد زیادی بازتاب ذهن پیچیده و رازناک روزبهان است. روزبهان در این اثر از ابزارهای زبانی و بیانی متعدد کمک می‌گیرد تا از طریق افزایش ظرفیت‌های زبان عادی، آن را برای ثبت یا بیان بخشی از تجربه‌های روحانی اش که عمدتاً منطق‌گریز و بیان‌ناپذیرند آماده سازد. از همین روست که نثرش همچون نثرهای شاعرانه سرشار از صورخیال، موسیقی، وصف و دیگر عناصر شعری می‌گردد. با این حال کارکرد این عناصر در نثر روزبهان با کارکرد همین عناصر در دیگر نثرهای شاعرانه زبان فارسی متفاوت است. در واقع بر خلاف دیگر نثرهای شاعرانه، بیشتر این عناصر در نثر روزبهان، نه بُعدی صرفاً زینتی و اضافی، که جنبه‌ای اصیل و الزامی دارند. بسیاری از این عناصر به هنگام وقوع رویداد روحانی در ذهن روزبهان نقش می‌بندد و در زمان نگارش و ثبت آن واقعه روحانی، معبری می‌گردند تا آن رویداد از طریق آن عناصر بتواند بر پهنه نثر جای بگیرد.

با این حساب با وجود ظرافت کاری‌ها و آرایه‌بندی‌ها و نیز ابهام‌هایی که در نثر *عبه‌العاشقین* راه یافته - برخلاف نظر مصحح *عبه‌العاشقین* - (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۱۰۱) نه تنها نمی‌توان نثر *عبه‌العاشقین* را نثری مرسل به حساب آورد، بلکه باید آن را در طبقه نثرهای فنی جای داد.

عناصر شاعرانه در *عبه‌العاشقین*

۱. موسیقی و نظم در بیان

یکی از بارزترین جلوه‌های شاعرانه *عبه‌العاشقین*، نثر موسیقایی و آهنگین آن است. هر چند بسامد این جلوه بدیعی در جای جای این اثر متفاوت است، می‌توان گفت موسیقی در معنی عامش در سراسر این اثر جاری است. نوع واژگان و ترکیب‌هایی که روزبهان به کار گرفته، حاکی از نوعی وسواس هنری است که در غزل‌های حافظ نیز مشاهده می‌شود. برای روزبهان همان اندازه که خیال آفرینی کلمات اهمیت دارد، طنین موسیقایی آنها نیز مهم است. گویی هر صفحه از کتابش

حکایتگر مجلس سماعی است که آکنده از گل افشانی و نور پاشی و سرشار از زمزمه و ذکر و پایکوبی و دست افشانی است. جان زیبا پسند روزبهان به طور یکسان به خلق زیبایی‌های سمعی و بصری و نیز محظوظ شدن از آنها سرگرم است. جلوه‌های موسیقایی *عبهرالعاشقین* گونه‌گون است؛ گاه به دامان سجع و جناس می‌افتد، گاه از موازنه و ترصیع بهره می‌گیرد و گاه نیز همچون حافظ با به کارگیری شکل‌های ناشناخته‌تری از موسیقی - در بدیع سنتی - شور و نشاط درونی‌اش را در قالب واژگان می‌ریزد.

گذشته از این، نثر روزبهان یک ویژگی سبکی موسیقایی خاص خود نیز دارد و آن بسامد زیاد مصوت (e) در نتیجه کثرت کاربرد فراوان تتابع اضافات است. روزبهان برای ملموس ساختن تجربه روحانی خویش سعی می‌کند وابسته‌های متعدد به هسته گروه اسمی بیفزاید تا مگر از طریق بسط و گسترش واحدهای زبانی، محمل و بستری برای بیان تجربه‌هایش بیابد.^(۲) این چنین عندلیبی خوش سرای با چندان هزار نوای ناگهان در دام دامیار امتحان افتاد و به امید دانه دیدار در خارستان گلستان رخسار آن نگار ماهروی، ملازم بزم درد او ماند (۶۰).^(۳)

سجع

بیشتر سجع‌های به کار رفته در *عبهرالعاشقین* از نوع سجع‌های متوازی است که وزن و آهنگ بیشتری دارد. هر که لاله رخسار قدم در لاله زار روی او نبیند از عشق بیگانه است، و هر که چنین سخن نداند نزد عاقلان عشق دیوانه است (۳۷). بیرون آیی از گل انسانی تا به روح روحانی طراز شعر ربّانی بینم (۸۳). جامه آسمان گون درد و درد آسمانیان خورد (۶۲).

جناس

جناس نیز از صنایع بدیعی پر کاربرد در *عبهرالعاشقین* است. با این حال نوع به کارگیری این آرایه بدیعی نیز در این اثر به گونه‌ای، هنرمندانه است. در واقع روزبهان با آوردن این جناس‌ها در قالب ترکیب‌های اضافی و وصفی طنین موسیقایی بیشتری

بدانها بخشیده است. گذشته از این، وی بیشتر به جناس شبه اشتقاق گرایش دارد تا دیگر جناس‌ها. آمدن این نوع جناس در قالب ترکیب‌های اضافی و وصفی و نیز هم‌نوایی گاه‌گاه دیگر ارکان جمله، نوعی از واج آرایه‌ی را در اثر روزبهان برجسته ساخته است.

تا ناگاه بر سر چهار سوی مکرمت در مرآت آیات جمال آن صفات دیدم (۵).
بعد از این آشوب جانان از جان مختفی شد و این شهر پر آشوب به
سلطنت عشق مشمّر بگذاشت (۷۵).

گفت بنظرون الیک و هم لایبصرون تا مصون باشد جمال جلال جان
جهان آشوب از چشم زخم حسّاد قهر (۵۹).
آفاق در اشراق عشق محترق است (۱۴۴).
یقین منجنیق اشواق است مصباح عشاق آفاق است (۱۲۰).

این چنین عندلیبی خوش سرای با چندان هزار نوای، ناگهان در دام دامیار امتحان
افتاد و به امید دانه دیدار در خارستان گلستان رخسار آن نگار ماه روی ملازم بزم درد
او ماند (۶۰)^(۴).

کثرت انواع گونه‌گون موسیقی در عبارات زیر یادآور نثرهای مسجع و مقامه‌ای
است. برخی از فصول *عبرالعاشقین* (همچون فصل نهم) به طور کلی اینگونه‌اند.
حرّان رهین‌اند، سیارگان سماوات یقین‌اند. جان حرّشان بنده عشق است، زانکه
مرغان روحشان قفس جسم بشکست. در باغ عشق را به سر پیش شوند. دُرّ دریای
عشق را به جان خویش شوند. ویران کنان سرای طبیعت‌اند. بیخودان راه حقیقت‌اند.
رخش دلشان جز بار محبت نکشد لب جانیشان جز شراب الفت نچشد. عشوه خران
بی‌مقصود و استادان بی‌مزدورند (۵۲).

نصیب عاشقان در عشق جز غم نیست. غمشان وصول است و در این
وصول جز آتش و غم نیست زبرکان دیوانه‌اند. آشنایان بیگانه‌اند، مجنونان
هشیارند، سینه بر روح گوا دارند، دل و جان را در عشق معشوق برای فنا
دارند. مرغان قفس شکن‌اند، باغبانان گل بدن‌اند، رهروان بی‌برگ‌اند،
زندگان بی‌مرگ‌اند. سفرشان جز حقیقت نیست. سرمه دیده شان جز خاک
کوی شریعت نیست (۵۲)^(۵).

شبهات این سجع‌پردازی‌ها با نثر سجع گلستان احتمال تأثیرپذیری سعدی از روزبهان را در خور تأمل می‌سازد.

تکرار

یکی از ویژگی‌های زبانی و در عین حال موسیقایی *عبرالعاشقین* تکرارهای پیاپی‌ای است که به منظور تأکید و تقویت معنی صورت می‌پذیرد. این ویژگی گذشته از *عبرالعاشقین* در شرح شطحیات و کشف‌الاسرار نیز به کار رفته است. کارل ارنست با بررسی این شگرد در کشف‌الاسرار این دوباره‌گویی بلاغی کلمات را «فراتر رفتن از محدودیت‌های کلمه ضمن حفظ شکل و هیئت آن می‌داند.» در نظر وی روزبهان برای تأکید بر اینکه مفاهیمی از قبیل ازل و ابد از مرز تجربه‌های معمولی و دنیای مادی خارج است از این شیوه استفاده می‌کند. بر این اساس وی ممکن است کلمه‌ای را که محدوده معنایی آن مشخص است در وصف خداوند به کار ببرد ولی در عین حال با استفاده از این شگرد نشان دهد که خداوند فراتر از آن محدوده معنایی است (ارنست، ۱۳۷۳: ۷۳ و ۸۶).

این تکرارها بر دو گونه‌اند: گاه حرف اضافه‌ای مانند «در» یا «بر» بین واژگان مکرر فاصله می‌اندازد گاه هر دو کلمه مکرر در یک ترکیب اضافی به یکدیگر می‌پیوندند و اینک شواهدی از نوع اول:

تا جهان را قبله صفات شد جمالش در جمال در آمد و علمش در علم و
قدرت در قدرت و ارادت در ارادت و حیات در حیات و صفات در صفات و
انوار ذات به جانش در آمد (۳۰).

اولش هموم است، حضور در حضور، سوزش در سازش، نغمات در نغمات،
وطنات در وطنات، هیجان در هیجان، بیخوابی در بیخوابی، آشوب در
آشوب، بیکاری در بیکاری. چون عشق محکم شد جان و دل را عقرب
عشق نیش پرورد، زهر زد بکا در بکاست، حزن در حزن (۶۱).

در نوع دوم این تکرارها که بیشتر از جنبه مجازی قابل بررسی است، گویی معنای واژه دو چندان می‌شود. در واقع به مخاطب می‌فهماند که تصویری که روزبهان، مثلاً از معنای قرب دارد، جدای از تصور دیگران است چرا که از نگاه روزبهان و رای هر ظاهری

باطنی نهفته است و پشت هر مدلولی مدلول دیگری به انتظار نشسته است.
توکل مرکب رضاست آن را علف نیستی نیستی باید (۱۰۶)
مسافران قرب قرب را جز درد بر درد نیست (۱۲۵).
از کشف چه گویم که کشف نشان ندارد و نشان نشان درین باب بیان ندارد
(۱۲۷).

بخش زیادی از این تکرارها در عبهرالعاشقین و شرح شطحیات از تکرار
واژه جان شکل گرفته است:
هر که با ما خو کند از صرف جانِ جان، رنگ معدن اصلی حسن بگیرد
(۷).

جانِ جان آفرینت در جانِ جان، نهانست (۶۵).
آن حدیث که جانِ جان انبیاست و قوت جان اولیا و غذای جان ملک،
به سر جان عاشق مباشر شود (۷۹).

شاید بتوان این ترکیب را نوعی از تشخیص نیز به حساب آورد. چرا که در نظر
روزبهان جان نیز شخصیتی انسانی یافته که خود می تواند جان داشته باشد. به هر
حال چه در نوع اول چه در نوع دوم، دخالت عنصر اغراق رانیز نباید نادیده انگاشت.
همچنین باید توجه داشت که این ترفند نیز یکی از راهکارهایی است که روزبهان
برای افزایش بار معنایی واژگان در پیش گرفته است.

زبان و اسلوب بیان

زبان به کار گرفته شده در این اثر برجستگی‌های خاصی دارد. عوامل و عناصر
متعددی دست به دست هم داده‌اند تا زبان این اثر چیزی جدا از زبان روزمره و نیز
متفاوت از زبان علمی و مدرسی باشد. دایره واژگان خاص، کثرت ترکیبات، تنوع
اضافات، کاربرد هنری آیه و حدیث، تزاخم تصویرها و طنین آهنگین کلام، باعث شده
موجی از شاعرانگی در پهنه زبانی عبهرالعاشقین جاری گردد. در واقع باید گفت چنان
تجربه روحانی برای ثبت شدن و انتقال یافتن، به چنین زبان آکنده از تصویر و
موسیقی و پیچ و خم‌های شورانگیز زبانی و بیانی - و در یک کلام زیبایی - نیازمند
است. عبهرالعاشقین سماع زبان است. گویی جان زیبا پسند روزبهان در این اثر در
پی آن بوده است که تجلی زیبایی را در شکل زبانی و نثری اش نیز نظاره کند.

تتابع اضافات و ترکیب‌های اضافی و وصفی

یکی از ویژگی‌های عبهرالعاشقین تتابع اضافاتی است که در اثر تزامم تصاویر و ترکیب‌های اضافی و وصفی پر شمار آن پدید آمده است. کثرت این ترکیبات که اغلب بدیع و ساخته و پرداخته خود روزبهران است، به حدی است که گویی وی آگاهانه از به کار بردن کلمات بسیط خودداری ورزیده و همواره در پی این بوده، مطالبی را که در ذهنش می‌گذشته در قالب ترکیب‌های دو، سه یا حتی چهار واژگانی بیان کند:

چون بذرِ فطرت از قالبِ قدرت به تربیتِ حسنِ قدم از شاهراهِ عدم به
جهانِ حدثان در آورد، خلعتِ خلافت پوشید و علمِ «عَلَّمَ آدمَ الاسماءَ کَلِّها»
در خزانه اسرار به گوشِ جان از حق نیوشید. افسرِ شاهي از نورِ کبریایی بر
سر نهاد و کمر عبودیت در مقام حریت در میان بسته، به لباسِ صفات و
انوارِ ذات مزین شده، چهره را به خلوقِ جمالِ قدم به رشته صبغ
«صبغة الله» در جامه جان زده (۲۶-۲۷).

ای شمع طراز، این صوفی مستور را در عشق رعنا کردی، و در شور
شوقِ جمالِ خود در کوچه‌های غلطِ کم زنان کج بازِ محبت شیدا کردی. ای
آشیانِ عنقايِ مغربِ عشقِ ازل، این مرغِ دردناک را در وکرانِ سیمرغِ صفت
با سرّ مشاهده هم قران کن، ای ماه خوش روی این سوارِ فرسانِ تصوف در
میدانِ انسِ با خود هم عنان کن (۷۸)^(۶)

در بررسی علل به کارگیری این شیوه زبانی که تشخیص و برجستگی بسیار زیادی به نثر روزبهران داده، می‌توان گفت از آنجا که وی در صدد بیان تجربه روحانی خاص و بیان‌ناپذیر خویش برآمده، لازم دانسته برای غلبه بر تنگناهای زبان از طرق مختلف گنجایی آن را افزایش دهد. این افزایش ظرفیت گاه با صور گونه‌گون خیال و تزامم تصویرها رخ می‌دهد، گاه با افزایش وابسته‌های اسم (ترکیب‌سازی‌های اضافی و وصفی) و گاه با ترکیب هر دو، بر اساس این شیوه زبانی، اغلب دال‌ها و کلمه‌هایی که در زبان عادی بر یک مدلول دلالت می‌کنند، وقتی عهده دار بیان مدلولی می‌گردند که غیر عادی و تعمیم‌ناپذیر است به ناچار با انواع توضیحات و توصیفات و تتابع اضافات همراه خواهند شد. از رهگذر همین ترفند - که در بخش‌هایی از شرح شطحیات نیز به کار بسته شده^(۷) - ترکیباتی چون ترکیب‌های زیر پدید آمده است که اغلب بدیع و

اعجاب‌انگیز است.

نخاس خانه ترکان افعال (۹۶)، دوزخ شهوت (۹۸)، جاروب حرقتِ نفسِ کل، (۱۱۶)،
عقربِ عشقِ نیش پرورد، عروسان جبروت (۸۲)، گنج خانه قدمِ رحمان (۸۲)، ترکان
تجلی (۷۳)، ظل دیوارِ کعبه قدرت (۸)، درِ خوش دلی سرا (۸)، نردبان پایه افعال (۱۷)
مرغزارِ رجا (۱۱۳) عیارِ سرِ بازارِ غوغایانِ عشق (۲۷) مرقاتِ ربتنا ظلمنا (۱۰۴)،
دریچه‌های جان (۱۰۷) استغفار خانه ینزل‌الله (۱۰۴) کج زنان سراي جانان (۹۳) عزب
خانه وصال (۱۳۴) «ارنی» موسی جان (۱۱۷) اطفال ارواح قدسی (۱۱۶) برج حمل دل
(۱۱۱) ترک خانقاه قدرت (۲۱۸) جیحون توحید (۱۱) چادر شب عصمت (۷۳)
شهسواران میدان غیوب (۶۴) قنطره دوزخ طبیعت (۹۷) قنادیل حکمت غیبی (۹۷)
کوهستان روح (۴۵) معراج بهشت جاودان (۹۳) یوسف حقیقت (۹۹).

نکته مهم در این خصوص این است که در این ترکیب‌سازی‌ها شاید بیش از هر
واژه دیگر، عشق دخالت دارد ازین‌رو شیوه بیان عشق در عبهرالعاشقین واجد
برجستگی‌هایی است که بررسی مستقلی را می‌طلبد.

شدت علاقه روزبهران به پیامبر^(ص) و نیز نوع نگاه خاص روزبهران به ایشان باعث
شده - جز در مواردی محدود - نام و نشان ایشان در ترکیب‌های کنایی و استعاری
تازه بر ساخته و بدیع که با عوالم روحی روزبهران نیز سازگاری دارد، بیان گردد.

بلبل عشق ازلیات (۲۰) جان عنقاء مغرب ازل (۱۲۰) خلاصه جوهر آدم (۵۹) زبده
«و نفخت فیه» (۶۷) سید مشاهدان غیوب (۱۸) شاهین بستان حقیقت (۳۳) شمس
مطالع انوار قدم (۵۹) شیر مرغزار بهشت عقل (۳۴)، غواص بحر عبرات شوق (۲۳)
مرغ بستان قاب قوسین (۱۲۰) سناده کوهسار فضل (۳۴)، مسافر بیابان تجرید (۲۳).

با وجود اینکه روزبهران به منظور باز تاباندن عوالم روحانی‌اش در قالب ترکیب‌های
نوساخته تلاش می‌کند، باز هم نه تنها جز سایه و شبحی از حقیقت آشکار نمی‌گردد،
بلکه گاه بر غموضت و صعوبت آن نیز افزوده می‌شود. در چنین مواقعی روزبهران خود
دست به رمز گشایی می‌زند تا مگر از آن ابهام زدایی کند:

چون طیر انس - که روح ناطقه است - در قفس دل به معاشرت عشق
در کون صغری - که جسم آدم است - پرواز کند (۷۲-۷۱).

گه کیوان در بام فلک هفتم - که اثبات عقل کل است - شهر عشق به

سلطنت حکمت و توحید بگیرد. مریخ در بزم جان به شمشیر عقل کل سر نفس کل بردارد. عطارد - که عقل روحانی است - در مدار ج غیب از اشکال غیب در درج خیال روحانی حرف مزور نویسد. شمس صفت - که روح اول است - از کوهسار عقول ربانی در جهان روحانی سیر کند. و ظلمت طبایع از طرف حقایق ببرد. قهر که سر ضمیر فؤاد است و نور غیب که پیشرو عکس روح است - ولایت اقالیم فضای دل را مرّتی باشد (۹۰-۸۹).

در پایان این بخش آنچه شایان ذکر می‌نماید تأثیر و نقش این تتابع اضافات و ترکیب‌های اضافی در نشان‌دار ساختن و برجسته نمودن نثر روزبهان است. در واقع این تتابع اضافات در کنار ترکیب‌سازی‌ها و نیز تزاحم تصاویر، بهترین ملاک برای تشخیص و تمایز نثر روزبهان از دیگر نثرهای متصوفه است.

۲. دایره واژگان

بسامد واژگان و ترکیبات به کار رفته در *عبهرالعاشقین* به گونه‌ای است که به راحتی از اندیشه و ذهن جمال پسند روزبهان پرده بر می‌دارد. واژگان پربسامد این اثر عمدتاً در منظومه‌ای جای می‌گیرند که حسن و زیبایی، شهود و رؤیت و عشق دلدادگی پر نورترین ستارگان آن هستند.

واژگان و ترکیبات ساخته شده از عشق و مشتقاتش (*عاشق*، *معشوق*) پربسامدترین واژه در *عبهرالعاشقین* است. از این جهت این اثر شبیه *سوانح العشاق* احمد غزالی است. کمتر صفحه‌ای از *عبهرالعاشقین* را می‌توان یافت که از واژه عشق یا یکی از مشتقاتش عاری باشد. هر چند این مسئله در اثری که موضوعش عشق است عجیب نمی‌نماید، شیوه بیان عشق و خیال آفرینی‌ها و ترکیب‌سازی‌هایی که از آن صورت گرفته شگفت‌انگیز است.

گذشته از عشق، واژگان پربسامد دیگری که در ذیل می‌آید و پیوندهای مرئی و نامرئی که بین آنها وجود دارد، از ذهن و زبانی حکایت دارد که سال‌ها با مفهوم زیبایی و شهود و بیان آن خو گرفته است نه اینکه تحت تأثیر عاملی بیرونی، ناگهان به مفهوم زیبایی پی برده و در صدد ثبت آن برآمده باشد:

آینه (۳۱ بار)، التباس (۲۰ بار)، انوار (۱۸ بار)، تجلی (۵۳)، ترک (۲۰)، جانان (۱۲)، جلال (۳)، جمال (۴۶)، چشم (۲۱)، حسن (۳۶)، حلول (۱۲)، دیده (۲۵)، روح (۳۵)،

رویت (۱۰) سرّ (۳۱) سکر (۹) شاهد (۱۸) شواهد (۱۶) شهود (۱۲) صورت (۳۰) عرایس (۶) عروس (۳۵) عین (۳۶) کشف (۱۳) محبت (۳۱) مرآت (۷) مرغان (۷) مشاهده (۳۱) نور (۴۷) یوسف (۹).

با نگاهی دقیقتر به فهرست این واژگان - که عمدتاً به صورت ترکیبی به کار رفته‌اند - می‌توان به شواهد دقیق‌تری در خصوص زیباپرستی روزبهان دست یافت. از جمله اینکه در *عبرالعاشقین* تجلی جلالی خداوند، بسیار کمتر از تجلی جمالی او نمود دارد. همچنین با در نظر گرفتن واژگانی که هر یک به نوعی در امر رؤیت دخیل‌اند (چشم، دیده، عین، تجلی، رویت، شاهد، نور، شهود) و نیز واژگان مرتبطنی چون آینه، مرآت و دیگر واژگانی که با مفهوم زیبایی مرتبط‌اند (چون: عرایس، عروس، صورت، جانان) می‌توان نتیجه گرفت که برای روزبهان، زیبایی‌های بصری بیش از دیگر انواع زیبایی‌ها اهمیت داشته است.

به جز واژگانی که ذکرشان گذشت، واژگان دیگری نیز هستند که اگر چه بسامدشان از ۱۰ بیشتر نیست، هر یک به نوعی در همان منظومه جمال پرستی جای می‌گیرند:

عزب خانه و نخاس خانه، راوق یا مروق، قفچاق انس، و دل. نکته مهم در اینجا قداست، استعلا و توسع معنایی‌ای است که واژگانی چون عزب خانه و نخاس خانه به دست آورده‌اند که به نوعی یادآور استعلا و قداست معنایی بخشی از واژگان شعری حافظ است.

۳. متناقض نمایی

یکی دیگر از جلوه‌های زبانی *عبرالعاشقین*، متناقض نمایی است. این متناقض نمایی که بیانگر برهم خوردن منطق طبیعی زبان به واسطه مواجهه با تجربه‌ای غیرحسی و بیان‌ناپذیر است، به دو شکل ترکیبی و اسنادی در *عبرالعاشقین* به کار رفته است. سه نمونه نخست از نوع ترکیبی و دو نمونه دیگر از جنس اسنادی است:

زیرکان دیوانه‌اند، آشنایان بیگانه‌اند، مجنونان هُشیارند (۵۲).

ناگاه از کوچه خرابات فعل، ترک خانقاه قدرت، به چادر شب عصمت

برون آمد. و به دیده بی دیده در خیال دیده جانش مکشوف شد (۷۳).

بنمائی به زیرکان دیوانه.

در مصحف باطل آیت حق را (۸۳).

این نادره نگر که من بر من بی من عاشقم و من بی من دایم در آینه
وجود معشوق می‌نگرم (۴۹).

چون علل حدثانی از روح محو شود روح با مشاهده خو کند و به نعت
مشاهده در مقام صحو شود. آنگه صاحبی سکران است و سکران صاحبی. تا
در مشاهده به جایی رسد که خطاب خاص در رجحان انس از حق بشنود
(۱۳۰).

۴. کاربرد هنری آیه و حدیث

با نگاه به فهرست آیات و احادیث به کار رفته در عبهرالعاشقین، می‌توان دریافت
که بسامد برخی از آیات و احادیث که عمدتاً مربوط به رؤیت و شهود الهی، حسن و
زیبایی حضرت حق و محبت بین پروردگار و عارف است بسی بیشتر از دیگر آیات و
احادیث است. برای مثال حدیث «رأیت ربی فی احسن صورته» پنج بار (۷۴، ۹۲، ۱۲۸،
۱۲۹ و ۳۱) به کار رفته و حدیث «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ» نیز پنج بار (۵، ۲۰، ۳۰،
۳۳ و ۷۴) ذکر شده است.

گذشته از مواردی که آیه و حدیث به اقتضای معنی یا به عنوان تأیید و تأکید در
نثر عبهرالعاشقین جای گیر شده، موارد فراوانی نیز وجود دارد که آیه و حدیث به
شکلی هنرمندانه در بافت کلام جای گرفته است. در این گونه موارد، عبارات قرآنی
یا احادیث نبوی به صورت ترکیب اضافی و به طریق متمیم و تکمیل – که بالاترین حد
تناسب و ظرافت و دقت در اقتباس به شمار می‌آید – نه تنها از جهت لفظ، بلکه از نظر
معنی نیز چنان به عبارت فارسی پیوند می‌خورد که امکان جدایی و انفکاکش نیز
متصور نمی‌شود. در چنین کاربردی، آیات و احادیث یا به شکل اقتباس و نقل تمام آیه
صورت می‌گیرد، یا به طریق نقل یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث به طریق اشاره و
کنایه، به نحوی که معنی آن جز با دانستن تمام آن عبارت مفهوم نباشد. درج
هنرمندانه عبارتهای قرآنی در میان جمله‌های فارسی علاوه بر اینکه از طریق بر هم
زدن و روال طبیعی کلام موجب آشنایی‌زدایی از زبان و برانگیخته شدن عاطفه
اعجاب و شگفتی مخاطب می‌گردد، از طریق ایجاز و اختصاری که در بطن عبارت
قرآنی وجود دارد، ظرفیتهای معنایی و بلاغی دیگری را نیز به متن می‌افزاید:

مرغ باغ ازل در آشیان افعال به پرده صنع در پنهان شده بود و لباس
«خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» در حسنِ «أَحْسَنَ صُورِكُمْ» به جمال
معنی «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلِي صُورَتِهِ» مزین بود (۵).

در قعر آن بحر عمیق، صد هزار نهنگ شهوت است که همه در نیش
قهر، زهر و «لقد هممت به و هم بها» دارند (۵۷).

در عشق صد بار توبه بشکستی و از توبه‌ها توبه کنی و به مرقاتِ «رَبَّنَا
ظَلَمْنَا» به بام سرای ازل و ابد برآیی، آنگه از تحیر در روی معشوقِ «لا
أحصي ثناءً عليك» گویی، دگر در ورع چنان بینا شوی که جز به خوان
توکل در سرای فقر لقمه «ویرزقه من حیث لا یحتسب» نخوری (۱۰۵-۱۰۴).
و زمین «و أشرقَت الارضُ بنور ربِّها» در این جهان التباس به نور تجلی،
طور قدرت، منور و مصفا کند (۸۰).

صیاد عشق آن عندلیب خوش سرای را به بانگ جرسِ عهدِ آلت و
دانه سرّ «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» صید کند و در قفس دل به منزل عقل در
خانه درد ملازم بیت احزان عشق مقید کند (۸۱).

تخیل

با رویکردی زیبا شناختی به عبهرالعاشقین می‌توان دریافت مهم‌ترین عنصری که
باعث شاعرانگی زبان این اثر شده. صور گونه‌گون خیال است. کثرت و تزامم این
تصاویر که اغلب بدیع، بکر و سرشار از غرابت و شگفتی است و نیز پر پیچ و خم
بودنشان، بازتابی از ذهن و اندیشه پیچیده روزبهران است؛ چرا که در عبهرالعاشقین -
همچون اغلب نثرهای شاعرانه متصوفه - کارکرد اصلی صور خیال، ثبت کیفیت، بیان
و یا ایضاح احوال و تجربه‌های روحانی‌ای است که ویژگی اصلی شان بیان ناپذیری و
منطق‌گریزی است. روزبهران با به کارگیری این صور خیال، در پی افزایش ظرفیت‌های
زبان برای بیان همین تجربه‌ها و احوال است. با این همه، نوع خاص تجربه‌های
روزبهران و نیز رویت‌ها و تجلی‌هایی که در طول مدت زندگی برای وی روی داده و نیز
عاطفه برانگیخته شده و مهار ناپذیرش، باعث شده این صور خیال گاه از ایفای وظیفه
اصلی شان باز مانند و خود موجبات ابهام بیشتر عبهرالعاشقین را فراهم سازند.

در نظر پورنامداریان «آنچه فهم این متن را دشوار می‌کند نه بیان رمزی، بلکه بیان شاعرانه‌ای است که مملو از اصطلاحات صوفیانه است که فهم متن را موقوف به فهم آن می‌کند. این اصطلاحات چیز محسوس و شناخته‌ای که نماینده چیزی غیر محسوس از جهان ناشناخته باشد نیست، بلکه خود آنها مفاهیمی انتزاعی هستند که روزبهان آنها را با محسوسات همراه می‌کند تا دریافت احساس و معنی برای خواننده ممکن باشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶۳).

چون ربیع رجا در آید شتای خوف بگریزد، شمس عشق در برج حمل دل رسد، جهان عقل و علم پر شکوفه‌های نوروز رجا شود، بلبلان زبان بریده به مقراض خوف بر اغصان گل انس زمزمه توحید زنند، هوای جان از تأثیر رجا مطیب شود، کاروانیان خلیقت در بیابان حقیقت سفر کنند (۱۱۲-۱۱۱).

این صور خیال غیر از بیان خیال انگیز معنی، عاطفه برانگیخته شده روزبهان در رویارویی با تجربه‌ها و احوال روحانی را نیز منعکس می‌سازد. با این همه، نوع این خیال انگیزی و صور خیال همواره همچون نمونه ذکر شده، ایضاحی یا ابهام‌زدا نیست، بلکه گاه خود به دلیل پیچیدگی تجربه عرفانی ابهام آفرین می‌شود:

و لب جانش را صافی از جام «واشربوا فی قلوبهم العجل» به رسم تنصّر از راه ثالث ثلثه - با تهمت حلول - بی زحمت امتزاج لاهوت در ناسوت آن شربت داد و به حلاوت چهره کبریا در رنگ خلوق «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» سستش کرد تا چنین در صف صوفیان عاشق غم‌های دل گوید و به لغتی خوش در حدیث آن عروس مزید اندوه دل جوید. گهش اقتضای رعنائی است گهش سر بر انداختن از پاکبازی است. گهش در سجود عشق قرائت زند و پازند و سواس محبت از لوح خیال جمال آن عروس خواندن است، گه از حومه همم عالیه دزد او باش طبیعت راندن است (۵۷).

فهم دقیق این گونه متون جدای از رفع پیچ و خم‌های تصویری و حل عقده‌های معنایی، نیازمند آشنایی با زمینه‌های فکری و فرهنگی نویسنده و با خبر بودن از فضای روحی و عاطفی و تجربه‌های روحانی اوست.

۱. تازگی و بدیع بودن عناصر سازنده صور خیال

صور خیال *عبرالعاشقین* عمدتاً بدیع و تازه است. روزبهان در پی ثبت تجربه‌ای است که عاطفه‌اش را برانگیخته است. وی در این خیال آفرینی صادق است. در واقع بر اساس تجربه شعری خودش - نه با تکیه بر سنت ادبی گذشته - صور خیال را خلق می‌کند. از این‌روست که می‌توان با کند و کاو صور خیال و نوع مشابه به‌هایی که در ساختن این صورخیال دخالت داشته است به درون منظومه اندیشگی او راه یافت. همه مصادیق زیبایی می‌تواند در خیال آفرینی‌های روزبهان نقش ایفا کند؛ با این همه او بیشتر در پی زیبایی‌های بصری و به ویژه تصاویر مربوط به رویدنی‌ها، پرندگان، چهره‌های زیبای انسانی، چشم اندازه‌های طبیعی و جلوه‌ها و مناظر نورانی است:

بوالعجب همایی است که از آسمان بقا روی به جهان فنا دارد و از جهان فنا روی به عالم بقا دارد. ببین که در دامت چه مرغی است که آشیان سیمرغِ عرش دانه وی بر نتابد و عروس بهشت از حق جز وی نخواهد (۶۲). این چنین عندلیبی خوش سرای با چندان هزار نوای ناگهان در دام دامیار امتحان افتاد و به امید دانه دیدار در خارستان گلستان رخسار آن نگار ماه روی، ملازم بزم درد او ماند که نگارکنان اندوه از خانه خیال معزول می‌کند که نسربین حسن، از باغ اشتیاق آن دلبر می‌چیند (۶۰).

برخی از عناصر سازنده صور خیال *عبرالعاشقین* در ترکیب‌های زیر یافت می‌شود:

عقرب عشق نیش پرورد، عروسان جبروت (۸۲) ترکان تجلی (۷۳) نردبان پایه افعال (۱۷) مرغزار رجا (۱۱۳) جیحون توحید (۱۱) کوهستان روح (۴۵) چادر شب عصمت (۷۳).

گذشته از اینها عناصر اسطوره‌ای، اشارات تاریخی و تلمیحات دینی در خیال آفرینی‌های روزبهان دخیل‌اند. ترکیبات زیر شهادی بر این مدعا است:

رخش توحید، نوح جان (۱۰۶) آتش دوزخ شهوت (۹۶) آرنی موسی جان (۱۱۷) بهشت مشاهده ازل (۷۷) بیابان ازل و ابد (۱۲۱) پر جبرئیل جان (۸۸) یوسفیان مشارق و مغارب (۳۱).

۲. تراجم تصاویر

تزام و انبوهی تصاویر نیز از دیگر ویژگی‌های صورخیال در این اثر است. این امر به گونه‌ای است که گاه در یک عبارت مختصر با تعداد زیادی از تصاویر رو به رو می‌شویم:

سپیده دمِ رجا چو از کوه دل سربر آرد، از شبِ خوف در شهر دل هیچ نماند
(۱۱۰).

عاشق ساده چون از حد امتحان عشق انسانی به عشق ربانی آمد، حاجتمند مدارج معاملات باشد. نفس‌های خاکی را به زندان مجاهده فرستد و بندهای ریاضت بر نهد. مجرّه طبیعت از کهکشان شهوات خالی کند. به شهب انفاس عشق، دروازه بانان وسواس - که از آسمان دل استراق حکمت غیب می‌کند - بسوزد و دیده‌هاشان به سهام شرر عشق بدوزد (۱۰۱).

آنچه غرابت این تصاویر را دو چندان می‌سازد، فشردگی تصاویر و آمدنشان در قالب اضافه‌های استعاری و تشبیهی است. از سوی دیگر گاه این التزام تصاویر به دلیل غرابت و تازگی‌شان و نیز دخالت تلمیحات و اشارات تاریخی و نیز آیات قرآنی و تتابع اضافات و مقید بودن تشبیهات و استعارات به وابسته‌هایی چند، و از همه مهم‌تر پیچیدگی و رازناکی تجربه‌های روحی و رؤیت‌های غیبی روزبهان، به ابهام بیش از پیش متن انجامیده است:

مگر ندیدی آن ترک رعنا، دلم را چون غارت کرد تا بدان حد که دزدان
طبیعت را به دست زنگیان زلف عنبرینش داد تا در تحت اوراق گلستان
رویش سر از تن آدم برداشتند؟ مگر ندیدی که رنگ چشم شوخش به جان
آشفته در طلب جانان از نیافت دیوانه، شراب مفرّح عشق چون داد (۸۲).
چون لطایف کلامش بشنیدم، رقااصان غیب در میان مرقع پوشان ازل به
بام کشور ملکوت با عروسان جبروت، وزراء حظیرة القدس بدیدم. چون در
چادر دلربایش نماز شام در کوچه غلط بیافتم، درد فقدان در عین وجدان به
ملکوتیانِ جان بگفتم، در حال، میان نوحه گران اندوه، زهره اسرار را چنگ
زنان نوحه گردیدم (۸۲).

۳. ابهام و غرابت تصاویر

یکی از علل پیچیدگی و ابهام صورخیال در عبهرالعاشقین، دیریاب بودن رابطه دو

سویه صور خیال و یا غرابت و شگفتی آنهاست. روزبهان دو مفهوم یا واژه یا ترکیب غیر هم سنخ، و ظاهراً بی ربط را کنار هم قرار داده است، از این رو مخاطب در مواجهه با ترکیبات زیر به ناچار و در نهایت شگفتی درنگ می کند تا مگر پس از کند و کاو و تکاپوی ذهنی از کمند ابهام آن رهایی یابد؛ مانند:

ارنی موسی جان، اوباش طبیعت، پیادگان تجلی، برج حمل دل، جیحون توحید، چادر شب عصمت، ترکان افعال، کوهستان روح، نردبان پایه افعال.

ابهام صور خیال در عبهرالعاشقین به هر شکل که جلوه کند از معانی پیچیده و مبهم و نیز رؤیتها و مکاشفه‌های رازناک پو بیان‌ناپذیری حکایت می کند که فضای ذهن و اندیشه روزبهان را سرشار ساخته و زمام زبان را در کف عاطفه‌ای برانگیخته شده قرار داده است. این امر، نمودی از هماهنگی زمینه عاطفی و تصویر را نیز در عبهرالعاشقین نشان می دهد.

۴. زبان تصویری

از دیگر ویژگی‌های صورخیال عبهرالعاشقین - که در ارتباط با تزاحم تصویرها قابل بررسی است - زبان تصویری آن است. در عبهرالعاشقین عبارات و بندهای فراوانی وجود دارد که در آن روزبهان با هنرمندی هر چه تمام‌تر و از طریق کنار هم چیدن تصاویر بدیع به صورت‌گیری پرداخته است:

ناگاه نیران کبریا در شمع روح زد و او را از نور ذوالجلالی فیض سناء مشاهده ذات پوشانید. تانور علی نور شمع الهی در شهر صورت ساکنان طبیعت را منور کرد. چون سهام نور مشاهده از کنانه فعل خاص، ترکان تجلی بر کشیدند و در اهداف معانی آدم زدند، در هر منزلی به هر معنی ای نشان نفاذ حقیقت عشق یافت، همه را اسیر منت عشق دید. روح را بر چنین صفت از رنجوری عشق رهین محنت دید. عقل را به شمشیر عشق پی کرده یافت. دل را به زخم سنان عشق مجروح یافت. نفس را در بیابان مجاهده عشق در دست لشکر عشق اسیر دید. بازار عنصر و حواس صورت نزد عناصر و حواس ظاهر و باطن پریشان دید. فهم گریخته، عقل یاوه، و هم مضمحل شده، حسن اصلی با فطرت انسانی از دیوانگی عشق روح به همدیگر مختلط دید (۵۷).

گاه چینش تصویرها و صور خیال در کنار هم و نیز زندگی و حرکتی که در آنها جاری است نوعی صحنه سازی و ساختار روایی و داستانی را در متن به وجود می آورد. در این هنگام واژگان و تصویرها یک تابلوی ساده را ترسیم نمی کنند، بلکه در کار آفرینش صحنه‌ای از یک نمایشند. غالب‌ترین ایماژ یا صورت خیال در چنین صحنه‌آرایی و جلوه‌گری، تشخیص است.

هر زمان از راه اشتیاق این خلیفتِ خدای به حرکت درآید و در بیان اشتیاق هر لشکری از حواس ظاهر و باطن به امر حاجب عشق نزد سرای جانان فرستد جمله گریان و نالان و سوزان و خروشان. روح مشاهده صرف در روی آن ترک خواهد (۷۵). چون طیر انس - روح ناطقه - در قفس دل به معاشرت عشق در کون صغری - که جسم آدم است - پرواز کند و سر حقیقتش به تقاضی عشق در بطنانِ غیب صورت به حرکت درآید، تا دل عقل را به طلب جانان اعلام کند، او باش طبیعت ملازمانِ خلیفت را در جسم و جان خفته ببندد. به خلوت خانه عقل کل درآید و پیش مهد دل در پایین سایه الهی نشیند و به ترنم طلب آن زاده سرای ازل را از خواب فطرت بیدار کند، و با او در عرصه دل به خلوت خانه مهر کبریایی هم نفس شود، و با او شرح اصوات جرس الست بگوید تا طبیعت خلیفت انسانی و روحانی را در طلب سفر عشق به کار درآورد (۷۲). روزبهان از این زبان تصویری بیشترین بهره را در توصیف معشوق ازلی‌اش برده است:

جني لعبتي دیدم که به حسن و جمال جهانیان را در [د] عشق می داد. از این کافری، رعنائی، مکاری، زرقی، شوخی، عیاری که در طرف چشمش صد هزار هاروت و ماروت بود و در حلقه زلفش هزار لشکر ابلیس و قارون؛ رنگ رخسارش زهره را خجل کرده و با مشتری در سماء به حسن و جمال مباحث نموده (۶). طرف شوخش در زمین جان تخم عشق دارد. لفظ مستش صبح جمال ازل دارد. زمزمه‌اش در خوشدلی الحان مرغان عرش است. دمدمه‌اش در تندي نوحان زمان عشق را در بحر معرفت کشتی است. چون نغمه رعنائی بر دف رنگ آمیزی برآورد. گردنان واجدان عالم به بستان عشق خود در آورد. چون مقنعه بر زلف پیچید، متعبدان ملکوت از بیم هم‌رنگی هاروت و ماروت در صوامع عصمت جبروت گریزند اگر حوراء جنان قامتش بنگرند از رشک حله‌ها بر خود بدرند. چنین شوخی، کافری،

روغن مصباح وجد ماست. زیرا که قلمز عجايب آيات از چشمه سار حقايق عشق ماست. کام وجد در کام آن معشوق است (۱۱۸).

۵. بسامد صورخيال

با بررسی صورخيال *عبرالعاشقین* می توان نتیجه گرفت که تشبیه، استعاره، تشخیص، به ترتیب پرکاربردترین صورخيال در *عبرالعاشقین* اند. البته تشبیه و استعاره عمدتاً به صورت فشرده و تشخیص نیز بیشتر به صورت خطایی است. در این اثر بسامد رمز و کنایه های هنری به هیچ وجه چشمگیر نیست.

گونه های صورخيال در *عبرالعاشقین*

۱. تشبیه

عمده تشبیهات *عبرالعاشقین* از نوع تشبیهات فشرده (اضافه تشبیهی) است و بنا به نوع کارکردی که در تبیین تجربه های ذهنی و روحانی روزبهران دارند، عمدتاً مشبیهی معقول را به مشبیه بهی محسوس، مانند می کنند و با این کار، آن امر ذهنی را عینیت می بخشند:

چون ربیع رجا در آید، شتاء خوف بگریزد. شمس عشق در برج حمل دل رسد. جهان عقل و علم پر شکوفه های نوروز رجا شود. بلبلان زبان بریده به مقراض خوف بر اغصان گل انس زمزمه توحید زنند. هوای جان از تأثیر رجا مطیب شود. کاروانیان خلیقت در بیابان حقیقت سفر کنند. روح در ریاض دل بر تخت مملکت عقل نشیند. در شهر خدای به سلطنت انبساط به اشکال طبیعت فرمان دهد. چون زاوق رجا از کاس وفا چشیدند ماه جان از خسوف نقصان بیرون آید (۱۱۱-۱۱۲).

نکته خاص در تشبیهات فشرده *عبرالعاشقین*، مقید بودن آن به وصف یا اضافه است که خود به نوعی در جهت همان تتابع اضافاتی است که در جهت تبیین هر چه بیشتر عوالم روحانی روزبهران پدید آمده است. برخی از این ترکیبات در ظاهر استعاره هایی بوده اند که بار دیگر گسترش یافته و به صورت اضافه های تشبیهی در آمده اند. کنگره بام فلک عشق و ابراج افلاک جان (۸۹) همچنین برخی دیگر از این تشبیهات فشرده، وجه شبیهی تلمیحی دارند. ارنی موسی جان (۱۱۷)، رخس توحید

(۱۰۵) و پر جبرئیل جان (۸۸) اینک برخی از تشبیهات فشرده عبهرالعاشقین:
جمال آن عروس سپیده دم رجا چو از کوه دل سر برآرد از شبِ خوف
در شهر دل هیچ نماند (۱۱۰).

هلال یقین چون از آسمان مشاهده برآید صوام عشاق به رویت او به
جمال حق مفطر شوند (۱۲۰).

عاشق ساده چون از حد امتحان عشق انسانی به عشق ربانی آمد،
حاجتمند مدارج معاملات باشد. نفس‌های خاکی را به زندان مجاهده فرستد
و بندهای ریاضت برنهد. مجرّه طبیعت از کهکشان شهوات خالی کند. به
شهب انفاس عشق دروازه‌بانان و سواس - که از آسمان دل استراق حکمت
غیب می‌کند - بسوزد و دیده‌هاشان به سهام شرر عشق بدوزد (۱۰۱).

سفینه توکل تو را در دریای قضا و قدر بی‌زحمت دزدان طبیعت به
سواحل عشق رساند. چون در عشق به رضا موصوف شدی به جمال معشوق
رسیدی از دریا و کشتی نوح جانت به زمین «یا ارضی ابلعی ماءک» رسید
«به سلطنت لاتذر» کافران امتحان را به طوفان عشق برداشت (۱۰۶).

از مهم‌ترین ویژگی‌های تشبیهات فشرده عبهرالعاشقین، تازگی و بعضاً غرابت آن
است. روزبهان گاه بین مفاهیمی، پیوند ماندگی برقرار ساخته که تصورش نیز دشوار
است. درک وجه شبه و رابطه بین این مفاهیم یکی دیگر از موارد ابهام‌زا و دشوار
عبهرالعاشقین است. ترکیبات زیر از این جمله‌اند:

صحایف معاصی، مرغزار ذکر، عرایس تجلی، قندیل عبودیت (۱۰۲)، جاروب فقر،
نوح جان (۱۰۶)، مرغزار رجا (۱۱۲)، نسیرین حسن، باغ اشتیاق لآکی ذکر، دانه‌های
اندوه، زنگار اندوه (۶۰)، نخاس خانه غیب (۶۶)، بساتین دل (۸۰)، ترکان افعال (۹۶)،
ترکان تجلی (۷۳)، جیحون توحید (۱۱)، چادر شب عصمت (۷۳)، زمین شوق (۱۳۴)،
قنادیل حکمت عیبی (۶۴)، نردبان پایه افعال (۱۷)، نوروز رجا (۱۱۱)، عزب خانه وصال
(۱۳۴).

تشبیه گسترده نیز بخشی از صور خیال روزبهان است هر چند بسامد این نوع
تشبیه کمتر از تشبیهات فشرده است. در تصویر آفرینی‌های روزبهان به هر حال
نقش و جایگاهی دارد. در این تشبیهات هم عمدتاً مشبیه معقول به مشبه بهی

محسوس مانند می‌شود. همچنین پدیده‌ها و عناصری که در این رابطه همانندی قرار می‌گیرند، اغلب بیرون از چارچوب کلیشه شده بیان سنتی بوده، و برخاسته از ماهیت خاص تجربه عاطفی خود نویسنده است. از این رو هم وجه شبه و هم مشبّه به، تازه و بدیع است. از سوی دیگر در این نوع تشبیهات نیز تراحم تصاویر از طریق تشبیه چند باره یک چیز به چند چیز پدید آمده است:

خوف از حق تعالی سوط جبروتی است، که نفس اماره را به تازیانه ادب می‌زند تا در حضرت جبروتی به آداب انبیا متأدب باشد. آتشی است کبریایی که حجب طبیعی در دل روحانی همی سوزاند [خوف] حرمان است، خوف مکرری است اهل هجران را، فریبی است اهل ایمان را. خوف منجنیقی است که از آن سنگ امتحان اندازد تا عبودیت در بوتّه عشق بگذازند (۱۰۹ - ۱۱۰).

رجا منزل شطاحان است، مرکب عیاران است، محمل عاشقان است، عرضه پاکان است (۱۱۴).

گاه مشبه بهی که برای تبیین و معرفی مشبه به کار می‌رود. خود آن چنان نا آشنا و پیچیده است که موجب شگفتی و ابهام می‌شود:

ای عاقله عقلای عشق! ای شراب جام یکتایی در خم تلبیس التباس! ای نقش کژ کعبتین عرصه امتحان ذوالجلالی! ای غلط مریدان در مبادی! ای ریحان عارفان در عالم بی منتهایی! ای خوشی دلخوشان محبت سرو بالای تو! ای آینه جمال قدم چشم رعناي تو! (۷۱).

۲. استعاره

یکی دیگر از جلوه‌های رنگارنگ خیال در عبهرالعاشقین استعاره است. اهمیت این ایماژ از آن جاست که توانسته است همپای شهودها و رؤیت‌ها و دگر دیدن‌های روزبهان، دایره بسته و محدود واژگان را فرو ریزد و از نو به نامگذاری پدیده‌های جهان پردازد^(۸) و نیز مفاهیم ذهنی‌اش را که به تجربه‌های روحانی‌اش مربوط می‌گردد، در قالب این استعاره‌ها شناسایی و کد گذاری نماید. این ایماژ نیز در عبهرالعاشقین عمدتاً به دو شکل فشرده و گسترده به کار رفته است که بسامد وقوع تصویرهای فشرده بسی بیشتر از نوع گسترده آن است ضمن اینکه بخشی از انواع

استعاره در قسمت تشخیص جای داده شده است. برخی از استعاره‌های عبهرالعاشقین از قرار زیر است:

بوالعجب همایی (استعاره مصرحه از معشوق ازلی) است که از آسمان بقا روی به جهان فنا دارد و از جهان فنا روی به عالم بقا دارد (۶۲) تجرید فقر، منازل عشق به جاروب فقر بُرفته است و مرغ فقر با تو سرّ «قل الله ثمّ ذرهم» بگفته است (تجرید فقر و مرغ فقر استعاره مکنیه تخیلیه است). (۱۰۶)

چون لطایف کلامش بشنیدم، رقصان غیب در میان مرقع پوشان ازل به بام کشور ملکوت با عروسان جبروت و راء حظیره القدس بدیدم (۸۲) (رقصان غیب و مرقع پوشان ازل و عروسان جبروت، هر یک استعاره مصرحه از فرشتگان و کرویّان است).

چه می‌شنوی لذت محبت خاص در جام عصمت آن ترک است (۸۳) (جام عصمت استعاره مکنیه است).

گه ترکان عشق سر نفس کافر بردارند و دیوان شریعت در سرای طبیعت بغارتند (۷۶) (ترکان عشق و دیوان شریعت استعاره مکنیه تخیلیه است)

همچنین: نگارین عروس وحدت قدم، کج زنان سرای جانان (۹۳)، عرایس مشاهده ابد (۶۶)، جامه جان، شاهزاده عدم (۲۸)، عروس روح مقدس (۱۹۰)، مزدوران افلاک (۶۴)، ملکوتیان جان (۸۲) از دیگر استعاره‌های فشرده این اثر محسوب می‌شوند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های کاربردی استعاره در عبهرالعاشقین، تزاخم استعاره است؛ بر این اساس، گاه بنای عبارات به جای اینکه بر واژگان قرار گیرد بر استعاره قرار می‌گیرد که خود مایه ابهام و دشواری بیشتر متن نیز می‌شود:

چون از کشی و دلخوشی لعل خاموش به لؤلؤ در سلک‌گیری به دام اجل از باغ کشف و یقین مرغان ازل‌گیری (۱۲۳).

۳. تشخیص

تشخیص یکی از پرسامدترین صور خیال در عبهرالعاشقین است. کاربرد وسیع و متنوع این عنصر موجی از زندگی و حیات را در این اثر جاری ساخته است. یکی از جلوه‌های تشخیص در عبهرالعاشقین، از طریق افزودن یکی از اعضا یا صفات و اعراض مربوط به انسان به یک مفهوم انتزاعی به وجود آمده است: پیشانی نفس اماره جز به سنگ عشق تو نتوان شکافت (۱۱۴).

دیگر نمونه‌ها: جامه جان ۲۷ چشم جان ۵، ۱۷، ۳۳، ۷۳ چشم عشق ۲۹، ۶۰ چشم عقل ۵، ۱۱۰ چهره ازل ۸۳ دیده جان ۵.

این شخصیت بخشی گاه نیز از طریق انتساب یکی از صفات، اعراض یا عواطف انسانی به مفاهیم انتزاعی صورت می‌گیرد. تصویر به دست آمده در این نوع، برخلاف تصاویر فشرده بالا، گسترده خواهد بود.

آری عشق جاودان است ساعتی در شب به خانه غمگینان آمد ما را در عاشقی هم‌رنگ خویش کرد (۸۹).

چون سهام نور مشاهده از کنانه فعل خاص، ترکان تجلی برکشیدند و در اهداف معانی آدم زدند، در هر منزلی به هر معنی‌ای نشان نفاذ حقیقت عشق یافت. همه را اسیر منت عشق دید. روح را بر چنین صفت از رنجوری عشق رهین محنت دید. عقل را به شمشیر عشق پی کرده یافت، دل را به زخم سنان عشق مجروح یافت. نفس را در بیابان مجاهده عشق در دست لشکر عشق اسیر دید، بازار عنصر و حواس صورت نزد عناصر و حواس ظاهر و باطن پریشان دید، فهم گریخته عقل یاوه، وهم مضمحل شده. حسن اصلی با فطرت انسانی از دیوانگی عشق روح به همدیگر مختلط دید (۷۵).

با این همه برجسته‌ترین نوع تشخیص که تشخیص خاصی نیز به عبهرالعاشقین بخشیده، مورد خطاب قرار گرفتن مفاهیم انتزاعی و بیش از همه من ملکوتی روزبهان است که در بسیاری از موارد، از آن به عنوان ترک یا عروس یاد می‌شود. این معشوق ازلی که شکوه آسمانی اش همواره بر عبهرالعاشقین سایه گستر است، همان کسی است که روزبهان، عبهرالعاشقین را در پاسخ پرسش او - در خصوص جواز انتساب عشق به حضرت پروردگار - نوشته است.

این فقرات که به واسطه کاربرد عناصر گوناگون شعر و نیز گره خوردگی عمیق، عاطفه و خیال شاعرانه‌ترین بخش عبهرالعاشقین نیز محسوب می‌شود، در واقع گفت و گوهایی عاشقانه‌ای است که روزبهان در خلال بیان مطالبش با معشوق ازلی یا من ملکوتی‌اش انجام می‌دهد و به نوعی تجدید پیوند مودت و عشق نیز به حساب می‌آید. از همین روست که این معشوق ازلی را با زیباترین وصف‌ها و در قالب بدیع‌ترین صورخیال، عاشقانه می‌ستاید. این توصیفات تا حدودی توانسته است از چهره من ملکوتی روزبهان پرده بردارد.

ای در بنا گوشت رنگ سیمرخ ازل پیدا، و ای در چمن زلفت صد هزار
بلبل جان، عاشق شیدا (۵۵).

ای جان ما را غذا و ای وصف گفت ایزد در نبی! عشق اصول براندازد،
آن از فرط عشق است، معذور دار (۴۳).

ای عبهر صفت چشم تو، سر افعال در روی تو، سحر غمزه جادوت،
عاشقان موحد را هاروت و ماروت. عشق تو مرکز فلک لایزالی است، اگر
چه در آن عشق عاشقان را از حدثان هزار ناله و زاری است. در رنگ
شقایق جبین تو دیده جان را صد تجلی است. در شیوه آن چشم عقل کل
را در عین فعل صد تدلی است (۱۴۷).

ای عاقله عقلای عشق! ای شراب جام یکتایی در خم تلبیس التباس! ای
نقش کژ کعبتین عرصه امتحان ذوالجلالی! ای غلط مریدان در مبادی! ای
ریحان عارفان در عالم.

بی منتهایی! ای خوشی دلخوشان محبت سرو بالای تو! ای آینه جمال
قدم چشم رعنائی تو!... (۷۱).

تکرار این شیوه از تشخیص در بخش‌های پایانی اغلب فصول
عبهرالعاشقین به گونه‌ای است که خواننده متوجه می‌شود روی سخن
روزبهان در همه این فصل‌ها، همان من ملکوتی یا معشوق ازلی است، این
مطلب گاه به صراحت نیز بیان می‌شود:

این است وصف منزل سالکان؛ ای آینه عقل کل تا در آن آینه می‌نگرم،
آفاق ملکوت در جان آن مرآت می‌بینم. بنمای جام گیتی نمای، چند ما را

خسته دل داری؟ ندانی که آشیان مرغان ملکوت در خانه ماست. و حل
مشکل رهروان جبروت در مشکل ماست؟ لکن از دور فلک مقادیر جز غم
عشق نصیب ما نیست و در این اشارات جز درد ما گواه نیست (۵۱).
این بود حکایت عاشقان که شنیدی، ای در بناگوشت رنگ سیمرخ ازل
پیدا! وای در چمن باغ زلفت صد هزار بلبل جان، عاشق شیدا! وصف آن
آشفتگان از صفت بیرون است و در این گفت صد هزار رمز، افزون است
(۵۵).

نکته برجسته در این گونه خطاب‌ها این است که منادا به ندرت به شکل
یک کلمه ظاهر می‌شود و در اغلب موارد به جای آن جمله یا عباراتی - که
تأویل به جمله می‌شود - ذکر می‌گردد. این عبارات هم توصیف آن معشوق
ازلی را در خود دارد و هم حس و حال و عاطفه روزبهران را نسبت به وی.
ای در چین زلفت، جانم را در شب هجران جمالت، هر دمی صد هزار
صبحدم تجلی است! وی در جهان جانم از جمالت، دلم را هر زمان با نور
صفت صد هزار تدلی است! منزل دنی فتدلی روی جهان آشوب تو است.
«قاب قوسین» مشاهده در میان جزع لعل نوشین تو است؛ که در کشف
جمالت روحم «لا احصي ثناء» گوید و از جان پاکت سر جانان ازل جوید
(۷۸).^(۹)

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در صفحات پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت:
۱. روزبهران بقلی شیرازی (شیخ شطاح) از آن دسته صوفیانی است که مبنای
طریقت عرفانی‌اش را بر عشق و جمال پرستی نهاده است. جنبه‌های نظری طریقت او
در عیبه‌العاشقین به خوبی بیان شده است. از ویژگی‌های شگفت روزبهران، رؤیت‌ها و
مکاشفه‌های معراج گونه اوست که طی آن، ضمن گذر از عوالم و مقاماتی خاص به
دیدار حضرت حق نایل آمده و گاه تا حد یک پیامبر مورد ستایش قرار گرفته است.
بیان این رؤیت‌ها و واقعه‌های عرفانی در قالب واژگان و نیز علاقه و دلبستگی روزبهران
به آفرینش زیبایی و محظوظ شدن از آن در بستر زبان، نثر او را در هاله‌ای از راز و
ابهام فرو برده است. نثری که به واسطه صور گونه‌گون خیال، تزاحم تصاویر بدیع،

تتابع اضافات، ترکیب‌های هنری و هماهنگی‌های موسیقایی، تشخیص و برجستگی یافته و به طور کلی از زبان معیار و خودکار متمایز شده است.

۲. عبهرالعاشقین یکی از دو اثر فارسی روزبهان است که به نوعی بیانیه تصوف عاشقانه و نیز طریقت جمال پرستی نیز محسوب می‌شود. این اثر به دنبال واقعه دیدار روزبهان با من ملکوتی‌اش و در پاسخ این سؤال او که آیا انتساب عشق‌ورزی به خداوند جایز است، تألیف شد. در سراسر کتاب روی سخن روزبهان با همین من آسمانی است. مطالب مطرح شده نیز بازتاب تجربیات روحی و عواطف به وجد آمده روزبهان است. وی از همه امکانات زبانی و بیانی کمک می‌گیرد تا ظرفیت‌های زبان عادی و معیار را برای بیان این تجربه‌ها افزایش دهد. از همین‌روست که نثرش سرشار از عناصر شاعرانه می‌گردد و در طبقه نثرهای فنی جای می‌گیرد.

۳. موسیقی و نظم در بیان، یکی از مهم‌ترین عناصر شاعرانه عبهرالعاشقین است و برای روزبهان همان اندازه که خیال آفرینی کلمات اهمیت دارد، طنین موسیقایی آنها نیز مهم است. از این رو با استفاده از سجع، جناس، موازنه و تکرار به چینش هنرمندانه و موزون واژگان روی آورده است.

۴. دایره واژگان خاص، کثرت ترکیبات هنری، تتابع اضافات، کاربرد هنری آیه و حدیث و متناقض‌نمایی، همه و همه از شگردهایی است که از زبان عبهرالعاشقین آشنایی زدایی کرده، تا روزبهان به شهود زیبایی در بستر زبان نیز نایل آید.

۵. مهم‌ترین عنصر شاعرانه عبهرالعاشقین تخیل است. صور گونه‌گون خیال و تزام تصاویر بکر و بدیع که عمدتاً وظیفه ایضاح معنی و بیان احوال و تجربه‌های روحانی روزبهان را برعهده دارد، به گونه‌ای دیگر باعث آشنایی زدایی از زبان و برجستگی آن شده است.

۶. تشبیه، استعاره، تشخیص و تشبیه تمثیل به ترتیب پرکاربردترین صور خیال در عبهرالعاشقین است. بسامد تصاویر (تشبیه و استعاره) فشرده بیشتر از تصاویر گسترده است. برجسته‌ترین ایماژ عبهرالعاشقین تشخیص‌هایی است که به صورت خطابی به کار گرفته شده است.

پی‌نوشت

۱. روزبهان در آغاز کتاب عبهرالعاشقین به شرح یکی از سیر و سلوک‌ها و

واقعه‌های عرفانی خویش می‌پردازد که هم از لحاظ صور خیال و هم از نظر درونمایه و محتوا و نیز ادعاهایی که مطرح می‌شود شباهت زیادی به *معراج‌نامه* بایزید بسطامی دارد. کارل ارنست نیز شباهت‌های لفظی و معنایی زیادی را میان *کشف‌الاسرار* روزبهان و *معراج‌نامه* بایزید یافته است رک: کارل ارنست، پیشین، ص ۱۷۵-۱۷۲.

۲. از افادات شفاهی دکتر پورنامداریان.

۳. از این پس شماره‌هایی که پس از نمونه‌های متن *عبرالعاشقین* ذکر می‌شود، مربوط به شماره صفحه این کتاب است که در متن مقاله از آن استفاده شده و در فهرست منابع مشخصات کتاب شناختی آن ذکر شده است.

۴. برای سایر موارد رک: روزبهان بقلي شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۳، ۷۱، ۷۶، ۷۵، ۷۰، ۶۶، ۸۱، ۱۱۶، ۱۲۴ و ۶۸.

۵. نیز رک: همان: ۱۶، ۳۲، ۵۳، ۷۶.

۶. برای شواهد دیگر رک: همان، ۷، ۵۷، ۴۳.

۷. رک: روزبهان، بقلي شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۲۴، ۸۶، ۲۴۳، ۲۸۴، ۶۳۶، ۲۲۰.

۸. از نظر جرجانی در استعاره نام و عنوان اصلی شیء از آن گرفته می‌شود و نام جدیدی که در نتیجه علاقه مشابَهت پدید آمده بر آن اطلاق می‌گردد. این قول سارتر که «شاعران به نام‌گذاری دوباره جهان دست می‌زنند» و سخن بارت مینی بر اینکه «در نظام‌های نشانه‌شناختی شعر و اسطوره، نظام‌های اولیه ویران می‌گردند و نظام‌های ثانویه‌ای شکل می‌گیرند». تعبیر امروزی سخن جرجانی است. رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰۹؛ احمدی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۷۵ و پور نامداریان، ۱۳۷۴: ۷.

۹. برای سایر موارد رک: روزبهان بقلي شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۷، ۱۲۵، ۷۱.

بسماند عناصر شاعرانه در عهده‌العاشقین

تخیل			زبان و اسلوب بیان				موسیقی و نظم در بیان		
تفصیل	اسما	تشبیه	دایره واژگان خاص	کاربرد هنری آیه و حدیث	مناقض لغوی	تکریمات اقصایی و وصفی بدیع	تکرار	سجع	جناس
•	•••••	•••••	•••••	••	•	•••••	•	•••••	•••••
سایر انواع تخیلی	فشرده گسترده	فشرده گسترده	بسماند برخی واژگان برگزیده: آیه (۳۱ بار)، تشبیه (۲۰ بار)، انوار (۱۸)، عروض (۳۵)، تجلی (۵۳)، عین (۳۶)، ترک (۲۰)، کشف (۱۳)، جانان (۱۲)، محبت (۳)، جلال (۳)، مرآت (۷)، جمال (۴۶)، مشاهده (۳۱)، چشم (۳۱)، نور (۴۲)، حسن (۳۶)، یوسف (۹)، دیده (۲۵)، روح (۳۵)، رویت (۱۰)، مشاهده (۱۸)، صورت (۳۰)، عرایس (۶)					متوازن مطرف منواری	جناس اشتقاق و شبه اشتقاق دیگر انواع جناس

منابع

- آریا، غلامعلی (۱۳۶۳) شرح احوال و آثار و مجموعه اشعار به دست آمده شیخ شطاح روزبهان فسایی، چاپ اول، تهران، روزبهان.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵) ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- ارنست، کارل (۱۳۷۷) روزبهان بقلی، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵) رمز و داستان‌های رمزی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴) سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو، چاپ اول، تهران، انتشارات نوروز.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵) نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۷) روزبهان نامه، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- روزبهان، بقلی شیرازی (۱۳۶۰) شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- روزبهان، بقلی شیرازی (۱۳۶۶) عیبه‌العاشقین، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران، منوچهری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) جستجو در تصوف ایران، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- کربن، هانری (۱۳۷۱) تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- موریس، جورج و دیگران (۱۳۷۲) «آثار صوفیه در قرون وسطی به نثر فارسی» مترجم امیره ضمیری، فرهنگ (ویژه ادبیات) کتاب چهاردهم، پاییز، (۱۳۷۲).



